سه‌شنبه ۲۰ آذر ۱۴۰۳
شماره ۴۳۰۰
FARHIKHTEGANDAILY.COM
FARHIKHTEGANONLINE

دونالد ترامپ جنگ تعرفه‌ای را از همسایگانش شروع کرد

تعرفه‌های ترامپی؛ تهدید یا فرصت برای آمریکا؟

حانیه قاسمیان
خبرنگار گروه جهان‌شهر

هنوز نیامده شمشیر را از رو بسته است. بیخود نبود که همسایگان و متحدان آمریکا آرزو می‌کردند دیگر پای دونالد ترامپ به کاخ سفید باز نشود. حالا اما آن آرزوها بر باد رفته و ترامپ با یک دستور کار ویژه می‌خواهد ۴ سال آینده را مدیریت کند؛ دستور کاری به نام «تعرفه». او روز گذشته در مصاحبه با شبکه تلویزیونی NBC آمریکا گفته حامی بزرگ تعرفه‌هاست و به نظرش تعرفه‌ها «زیباترین کلمه» هستند. او گفته «این تعرفه‌ها ما را ثروتمند خواهند کرد.» رئیس‌جمهور منتخب آمریکا که از «عدم تعادل تجاری» آمریکا با همسایگانش ناخرسند است، از ادبیات تحقیرآمیزی برای آنها بهره برده و گفته آمریکا سالانه «بیش از ۱۰۰ میلیارد دلار» به کانادا و «۳۰۰ میلیارد دلار» نیز به مکزیک یارانه می‌دهد. او گفته: «اگر می‌خواهیم به آنها یارانه بدهیم، بگذارید اجازه دهیم به ایالت‌های آمریکا تبدیل شوند.» ترامپ برای این دو کشور خط و نشان کشیده و گفته «تعرفه ۲۵ درصدی» بر واردات از این کشورها وضع خواهد کرد. رئیس‌جمهور منتخب آمریکا در شبکه اجتماعی شخصی خودش (تروث سوشال) اعلام کرده می‌خواهد این تعرفه‌ها را از «اولین روز ریاست‌جمهوری‌اش» اجرا کند. رئیس‌جمهور منتخب آمریکا البته برای چین هم برنامه دارد. او ماه گذشته از تعرفه ۱۰ درصدی برای کالاهای چینی و تعرفه ۱۰۰ درصدی برای اعضای بریکس در صورت کنار گذاشتن دلار هم صحبت کرده بود.

هواداران آمریکایی دونالد ترامپ، از کنایه ترامپ به کانادا برای تبدیل شدن به ایالتی از واشنگتن بسیار خوششان آمده است. ترامپ دو هفته پیش به جاستین ترودو، نخست‌وزیر کانادا پیشنهاد کرد اگر تعرفه پیشنهادی او اقتصاد همسایه شمالی را «مختل» می‌کند، شاید بهتر باشد که این کشور به «پنجاه‌ویکمین ایالت آمریکا» تبدیل شود. پای این عبارت کنایه‌آمیز به مراسم سالانه جوایز میهن‌پرستی «فاکس نیشن» که پنجشنبه گذشته در لانگ آیلند برگزار شد، باز شد؛ جایی که ترامپ در آن به‌عنوان «میهن‌پرست سال» معرفی و تقدیر شد. در این مراسم رئیس‌جمهور منتخب از شعار مخاطبان که کانادا را به‌عنوان «ایالت ۵۱ آمریکا» مورد تمسخر قرار می‌داد، آشکارا لذت برد.

معلوم نیست تهدیدهای تعرفه‌ای این روزهای ترامپ در دوره ریاست‌جمهوری‌اش چقدر واقعی شود. او در رقابت‌های انتخابات ریاست‌جمهوری از وعده وضع تعرفه‌های گسترده حداقل ۶۰ درصدی بر کالاهای وارداتی از چین و احتمالا ۲۰ درصد بر کالاهای وارداتی از کشورهای دیگر تاکید کرده بود. با این حال روزهای قبل از آغاز رسمی دوره ریاست‌جمهوری ترامپ ممکن است بهترین زمان برای استفاده از تهدید تعرفه‌ها باشد تا دولت‌های خارجی از این طریق تحت‌فشار قرار گیرند و امتیازاتی را پیشاپیش تقدیم او کنند. دولت‌های دیگر که ترامپ به آنها اشاره کرده، در حال تلاش برای یافتن راه‌هایی هستند که از اختلال اقتصادی ناشی از تعرفه‌ها جلوگیری کنند. کریستین لاگارد، رئیس بانک مرکزی اروپا که ترامپ را دوست ندارد، از اتحادیه اروپا خواسته تا به جای واکنش تلافی‌جویانه، با او مذاکره کند.

در دوران پیشین ریاست‌جمهوری دونالد ترامپ، استفاده از تعرفه‌ها به‌عنوان یکی از پایه‌های سیاست تجاری او شناخته می‌شد که اغلب با سخنان تحریک‌آمیز همراه بود. در سال ۲۰۱۹، به‌عنوان بخشی از تلاش گسترده‌تر برای بازنگری در توافقنامه تجارت آزاد آمریکای شمالی (NAFTA) به توافقنامه ایالات متحده-مکزیک-کانادا (USMCA)، ترامپ تهدید به اعمال تعرفه‌های تا ۲۵ درصد بر کالاهای مکزیکی کرد تا دولت مکزیک را به کنترل سختگیرانه‌تر مهاجرت وادار کند. به همین ترتیب، در سال ۲۰۱۸، دولت ترامپ تعرفه‌هایی بر واردات فولاد و آلومینیوم از کانادا اعمال کرد و آن را به دلایل امنیت ملی توجیه کرد.

۱. جنگ تعرفه‌ای ترامپ چیست؟

جنگ تعرفه‌ای ترامپ به استفاده مداوم از تعرفه‌های وارداتی برای فشار بر شرکای تجاری اشاره دارد. هدف او در دور نخست ریاست‌جمهوری‌اش، بازنگری توافق‌هایی بود که از دیدگاهش به‌ضرر آمریکا بودند. دوره ریاست‌جمهوری او، از سال ۲۰۱۶ تا ۲۰۲۰، با آشفتگی‌های تجاری زیادی همراه بود که نه‌تنها چین، بلکه متحدانی مانند کانادا، مکزیک و اتحادیه اروپا را نیز تحت‌تاثیر قرار داد. یکی از برجسته‌ترین اقدامات او در این زمینه، جنگ تجاری با چین در سال ۲۰۱۸ بود که منجر به اعمال تعرفه‌هایی بر کالاهایی به ارزش صدها میلیارد دلار شد. ترامپ این اقدامات را ابزاری برای مقابله با تجارت ناعادلانه، سرقت مالکیت معنوی و کاهش کسری تجاری آمریکا می‌دانست. بین سال‌های ۲۰۱۸ تا ۲۰۲۰، دولت ترامپ تعرفه‌هایی بر حدود ۳۶۰ میلیارد دلار کالاهای چینی اعمال کرد که نرخ آنها بین ۱۰ تا ۲۵ درصد متغیر بود. جنگ تجاری محدود به چین نبود. در سال ۲۰۱۸، ایالات متحده تعرفه‌هایی به میزان ۲۵ درصد بر فولاد و ۱۰ درصد بر آلومینیوم وارداتی از کشورهایی از جمله کانادا، مکزیک و اتحادیه اروپا اعمال کرد. این اقدامات به اعمال تعرفه‌های تلافی‌جویانه بر صادرات آمریکا منجر شد. از جمله تعرفه‌های کانادایی بر کالاهایی به ارزش ۱۲/۶ میلیارد دلار، شامل فولاد، آلومینیوم و محصولات کشاورزی.

ترامپ با استفاده از تهدیدهای تعرفه‌ای و اعمال آنها تلاش کرد قدرت آمریکا را به نمایش بگذارد و شعار «اول آمریکا» را عملی کند. اما این سیاست‌ها نه‌تنها با اقدامات تلافی‌جویانه روبه‌رو شد، بلکه زنجیره‌های تامین جهانی را مختل کرد و فضای تجاری را برای بسیاری از کشورها بی‌ثبات ساخت. در داخل کشور آمریکا، ترامپ این تعرفه‌ها را به‌عنوان ابزاری برای محافظت از مشاغل و صنایع آمریکایی ستود. بااین‌حال، مطالعات نتایج متفاوتی را نشان دادند: درحالی‌که برخی صنایع سود بردند، برخی دیگر، به‌ویژه بخش کشاورزی، زیان‌های قابل‌توجهی را متحمل شدند. به‌عنوان مثال، درآمد مزرعه‌داران آمریکایی در سال ۲۰۱۸ به دلیل اقدامات تلافی‌جویانه چین ۱۱/۸ میلیارد دلار کاهش یافت. برای جبران این زیان‌ها، دولت ترامپ ۲۸ میلیارد دلار کمک به کشاورزان طی دو سال تصویب کرد.

۲. جنگ تعرفه‌ای ترامپ چگونه خواهد بود؟

تحلیلگران پیش‌بینی می‌کنند تعرفه‌ها بر واردات چینی، به‌ویژه در بخش‌هایی مانند فناوری و مواد معدنی کمیاب، در دولت دوم ترامپ گسترش یابد تا با سلطه پکن در زنجیره‌های تامین حیاتی مقابله کند. این احتمال وجود دارد که او دامنه تعرفه‌های خود را به بخش‌هایی مثل فناوری و انرژی سبز گسترش دهد تا از سیاست‌های صنعتی داخلی حمایت کند. در مقابل کانادا و مکزیک، ترامپ روی مسئله مهاجرت، مواد مخدر، امنیت مرزی یا سیاست انرژی بسیار سختگیرتر از قبل است. هرگونه اختلاف نظر در این مسائل با او، ممکن است به سرعت منجر به تعرفه‌های جدید شود. اظهارات ترامپ نشان می‌دهد ممکن است صنایعی که برای زنجیره‌های تامین ایالات متحده حیاتی هستند، ازجمله نیمه‌هادی‌ها و داروسازی، هدف قرار گیرند.

بااین‌حال، اجرای چنین سیاست‌هایی بدون چالش نخواهد بود. شرکای تجاری ممکن است اقدامات تلافی‌جویانه‌ای انجام دهند که منجر به افزایش هزینه‌ها برای مشاغل و مصرف‌کنندگان آمریکایی شود. گزارشی از بنیاد مالیاتی آمریکا تخمین زده است تعرفه‌های جدید می‌توانند تولید ناخالص داخلی ایالات متحده را ۰/۵ درصد کاهش دهند و بیش از ۳۰۰ هزار شغل را از بین ببرند.

۳. تاثیر تعرفه ترامپ بر اقتصاد کانادا و مکزیک چیست؟

برای کانادا و مکزیک، تهدیدهای تعرفه‌ای ترامپ می‌تواند به دلیل وابستگی عمیق اقتصادی آنها به آمریکا، پیامدهای اقتصادی قابل‌توجهی داشته باشد. صنایع کانادایی مانند خودروسازی، فولاد و آلومینیوم با افزایش هزینه‌های تولید مواجه می‌شوند که رقابت‌پذیری جهانی آنها را کاهش خواهد داد. از سوی دیگر، اقتصاد مکزیک که شدیدا به صادرات به آمریکا وابسته است، به‌ویژه در بخش‌هایی مانند کشاورزی و تولید، ممکن است دچار بحران شود. میزان وابستگی کانادا و مکزیک به تجارت با آمریکا به حدی است که به‌ترتیب حدود ۷۶ درصد و ۸۰ درصد از صادرات آنها را تشکیل می‌دهد. هرگونه افزایش تعرفه‌ها به‌طور نامتناسبی بر بخش‌های کلیدی هر دو کشور تاثیر خواهد گذاشت.

اعمال تعرفه‌های تلافی‌جویانه نیز فشار بیشتری بر صادرکنندگان این کشورها وارد خواهد کرد و می‌تواند به کاهش رشد اقتصادی، نوسانات ارزی و فشار سیاسی برای تنوع‌بخشی به شرکای تجاری منجر شود. علاوه‌بر این، بی‌ثباتی ناشی از این شرایط می‌تواند سرمایه‌گذاری خارجی در این کشورها را کاهش دهد و آسیب‌پذیری اقتصادی آنها را بیشتر کند.

در دوره پیشین ریاست‌جمهوری ترامپ، تعرفه‌های کانادا، تعرفه‌های ۲۰۱۸ بر فولاد و آلومینیوم به از دست رفتن تولید اقتصادی به ارزش تقریبی ۱۴ میلیارد دلار منجر شد. تعرفه‌های تلافی‌جویانه بر کالاهای آمریکایی، صنایع بیشتری را مختل کرد، به‌ویژه صادرکنندگان کانادایی فولاد و قطعات خودرو را تحت تاثیر قرار داد. رشد تولید ناخالص داخلی کانادا در سال ۲۰۱۹ به ۱/۶ درصد کاهش یافت که بخشی از آن ناشی از عدم قطعیت‌های تجاری بود که از سیاست‌های ایالات متحده نشأت می‌گرفت.

بخش تولید مکزیک که سالانه ۳۵۸ میلیارد دلار کالا به ایالات متحده صادر می‌کند، به‌ویژه آسیب‌پذیر است. تعرفه‌ها می‌توانند هزینه‌ها را برای شرکت‌های مکزیکی افزایش دهند و منجر به از دست رفتن مشاغل و کاهش سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی شوند. تخمین زده شد که یک تعرفه ۵ درصدی بر کالاهای مکزیکی، همان‌گونه که در سال ۲۰۱۹ تهدید شد، می‌تواند سالانه ۱۷ میلیارد دلار به اقتصاد مکزیک آسیب بزند.

۴. تاثیر بر اقتصاد آمریکا چگونه است؟

تحقیقات اقتصادی در مورد تاثیرات جنگ تجاری و تعرفه‌ای ترامپ در دوره اول ریاست‌جمهوری او نشان می‌دهد که این تاثیرات برای استانداردهای زندگی در آمریکا منفی بوده و هزینه‌های تعرفه‌ها به‌طور عمده توسط مصرف‌کنندگان آمریکایی تحمل شده است. همچنین اشتغال به‌طور کلی افزایش نیافت و احتمالا به‌دلیل اثرات منفی تعرفه‌های تلافی‌جویانه کاهش یافته است. تحقیقات اقتصادی در مورد تاثیرات پیش‌بینی‌شده تعرفه‌های ترامپ برای آینده نیز نشان می‌دهند که این تاثیرات برای اقتصاد آمریکا منفی خواهند بود و ممکن است آسیب‌های زیادی ایجاد شود اگر کشورهای دیگر پاسخ به این تعرفه‌ها را با اعمال تعرفه‌های تلافی‌جویانه بیشتر نسبت به ۲۰۲۰-۲۰۱۸ انجام بدهند.

به ادعای روزنامه گاردین، دو دلیل ترامپ برای تهدید تعرفه‌ها - مهاجرت و مواد مخدر، به‌ویژه فنتانیل - قابل‌قبول نیستند. حدود ۱۸ درصد از افرادی که در سال گذشته توسط گشت مرزی بازداشت شدند، از ونزوئلا و کوبا هستند، دو کشوری که به‌واسطه تحریم‌های اعمال‌شده توسط ایالات متحده به‌شدت آسیب دیده‌اند. اگر کاهش مهاجرت نگرانی واقعی ترامپ بود، او تحریم‌هایی را که میلیون‌ها نفر را از خانه‌هایشان به مرز آمریکا رانده، اعمال نمی‌کرد و می‌توانست به راحتی در ژانویه این تحریم‌ها را لغو کند.

پیامدهای اقتصادی تعرفه‌های ترامپ بر ایالات متحده قابل توجه و چندجانبه بوده است. درحالی‌که آنها برخی صنایع داخلی را محافظت کرده‌اند، هزینه‌ها را برای مصرف‌کنندگان و مشاغل آمریکایی افزایش داده‌اند. طبق گزارش انجمن اقدام آمریکایی، تعرفه‌های اعمال‌شده در دوره اول ترامپ ۵۷ میلیارد دلار هزینه اضافی برای مصرف‌کنندگان آمریکایی ایجاد کردند. صنایعی که به واردات وابسته بودند، بیشترین آسیب را دیدند. به‌عنوان مثال، فعالیت تولیدی ایالات متحده تا اواخر سال ۲۰۱۹ به پایین‌ترین سطح خود در یک دهه گذشته رسید که بخشی از آن به دلیل افزایش هزینه‌های مواد وارداتی بود. کشاورزان نیز بیشترین آسیب را متحمل شدند و صادرات به چین در سال ۲۰۱۸ به دلیل تعرفه‌های تلافی‌جویانه بر محصولات کشاورزی ۵۳ درصد کاهش یافت.

نگاه به آینده، یک تعرفه عمومی ۱۰ درصدی، همان‌گونه که ترامپ پیشنهاد کرده، می‌تواند این مسائل را تشدید کند. موسسه اقتصاد بین‌المللی پترسون تخمین زده این اقدام می‌تواند هزینه کالاهای وارداتی را سالانه ۳۵۰ میلیارد دلار افزایش دهد و عملا به‌عنوان مالیاتی بر خانوارهای آمریکایی عمل کند. علاوه‌بر این، اقدامات تلافی‌جویانه می‌تواند به صادرکنندگان آمریکایی آسیب برساند و احتمالا رشد تولید ناخالص داخلی را در دو سال آینده ۰/۸ درصد کاهش دهد.

بررسی ماهیت روابط ایران و نظام سیاسی سابق سوریه

همگرایی‌ها و نقاط افتراق تهران-دمشق

سیدمهدی طالبی
پژوهشگر حوزه بین‌الملل

سقوط نظامی سیاسی سوریه، مواهب و زیان‌هایی که رابطه با این نظامی سیاسی برای ایران داشت و تأثیری که سرنگونی‌اش بر روندهای آتی منطقه‌ای دارد، باعث شکل‌گیری بحث‌هایی در داخل کشور شده است.

روابط جمهوری اسلامی ایران با نظام سیاسی سوریه ویژه بود و همزمان اختلافاتی نیز میان طرفین وجود داشت. این مسئله پیچیدگی‌های زیادی برای تهران ایجاد کرد. در طول بحران سوریه، این پیچیدگی از سوی برخی گروه‌ها درک نشده و جالب آنکه آن‌ها نیز تهران را به عدم درک مسئله خود متهم می‌کردند. ایران در طول بحران سوریه حامی نظام سیاسی سوریه بود درحالی‌که گروه‌های اسلامگرایی که مدت‌ها مورد حمایت تهران بودند نیز در برابر این نظام قرار گرفته بودند. از سوی دیگر تلاش گسترده ایران برای حفظ دولت سوریه در دوره پیشین درگیری‌ها و انطباق سریع‌اش با سقوط این دولت در دوره کنونی بر این پیچیدگی‌ها افزوده است. بر همین اساس در این گزارش تلاش شده ماهیت روابط ایران و نظام سیاسی سابق سوریه و روندهای دخیل در این روابط مورد بررسی قرار گیرند.

موارد همگرایی ایران و نظام سیاسی سوریه

اصل و اساس رابطه ایران با نظام سیاسی سوریه، ضدیت با رژیم صهیونیستی بود. سوری‌ها علی‌رغم پشت‌سر گذاشتن چند جنگ با رژیم صهیونیستی از سال ۱۹۷۳ از خاک خود با تل‌آویو درگیر نشده و در سال ۱۹۸۲ نیز در خاک لبنان با صهیونیست‌ها جنگیدند. نظام سیاسی سوریه تا زمان سقوط در سال ۲۰۲۴ به مدت ۴۲ سال از رویارویی نظامی مستقیم با رژیم صهیونیستی خودداری کرد. آن‌ها حتی با وجود حملات مستقیم و متعدد هوایی صهیونیست‌ها، یک گلوله نیز به سمت سرزمین‌های اشغالی شلیک نکردند.

این درحالی بود که سوریه با فلسطین اشغالی هم‌مرز بوده و بخشی از خاکش تحت اشغال رژیم صهیونیستی قرار داشت. دمشق پس از ۱۹۸۲ هیچ رویارویی مستقیم و غیرمستقیم نظامی تا اینکه در دهه ۱۹۹۰ میلادی به مرور ارتباطش به‌واسطه ایران با مقاومت لبنان شکل گرفت. این مسئله به این معنی بود که سوری‌ها پیش از فروپاشی شوروی و پس از آن به دلیل احساس ضعف در خود، صحنه نبرد را رها کرده بودند.

باید توجه داشت نظام سوریه در دهه ۱۹۸۰ با مقاومت لبنان ضدیت داشت و به‌تدریج این رابطه بهبود یافت. همچنین پس از سقوط رژیم صدام در سال ۲۰۰۳، دمشق تلاش می‌کرد همچنان از حزب بعث حمایت کند. این حمایت‌ها به میزانی بود که مرزهای عراق و سوریه به محل عبور افراد و سلاح برای حمایت از بقایای حزب بعث تبدیل شده و دولت «نوری المالکی» نخست‌وزیر وقت عراق، دچار تنش با بشار اسد شد. حمایت ایران از سوریه در دهه‌های اخیر دوپایه داشت که هردو پس از مدتی رقیق شدند. یک پایه نقش سوریه در ارسال سلاح و تدارکات برای لبنان و ایفای نقش عمق استراتژیک برای مقاومت این کشور بود.

لبنان وسعت محدود ۱۰ هزار کیلومتری دارد که محیط اصلی مقاومت این کشور در نیمه‌جنوبی عمدتاً شیعه‌نشین لبنان واقع شده است؛ تقریباً در نیمی از خاک این کشور. مقاومت به همین دلیل نیازمند جلب حمایت سوریه بود. سوریه نه‌تنها وسیع بود و در ضدیت با رژیم‌صهیونیستی انگیزه داشت، بلکه تا سال ۲۰۰۵ که لبنان را ترک کرد، نیمه‌شمالی این کشور را کنترل می‌کرد. با این وجود به مرور از این وابستگی کاسته شد. دلیل عمده این کاهش، تقویت نیروی انسانی و تسلیحاتی مقاومت لبنان بود. محور مقاومت و در رأس آن ایران، با توجه به دشواری‌های حمایت از گروه‌های مقاومتی، سعی کرد از مسیرهایی بر مشکلات «ژئوپلیتیکی» خود فائق آید.

محور مقاومت باید از غزه و کرانه باختری در داخل سرزمین‌های اشغالی و سپس یمن حمایت مالی، تسلیحاتی و مدیریتی می‌کرد. در نتیجه به سرعت راه‌هایی را برای غلبه بر مشکل جغرافیا یافت. ایران در عرصه سلاح به مقاومت لبنان و سپس بوسنی در اروپا نیز توانمندی خود بر مشکل دسترسی جغرافیایی را اثبات کرده بود.

موارد افتراق ایران با نظام سیاسی سوریه

دولت ایران بر اساس منافع ملی خود، تعارضاتی نیز با نظام سیاسی سوریه داشت. نظام سوریه میانه خوبی با اسلامگرایان نداشت که شامل همه گروه‌های مذهبی مسلمان می‌شد. این دولت همچنین غیردموکراتیک بود و علاوه بر آن برای اقداماتش، خواست مردمی را هم درنظر نمی‌گرفت؛ درحالی‌که نظام‌هایی که فاقد دموکراسی بوده یا فرآیندهای دموکراتیک ضعیفی دارند، تلاش می‌کنند خواست مردم را کشف و به آن عمل کنند. رویکرد حکومتی نظام سیاسی سوریه نه‌تنها با نظام سیاسی ایران متفاوت بود، بلکه در تعارض با «مردم‌سالاری دینی» حاکم بر تهران قرار داشت. دولت سوریه علاوه بر غیردموکراتیک بودن، زیستی غیرمردمی داشت و پان‌عرب هم بود. ایران در درگیری با رژیم صدام و تلاطم در روابطش با قذافی طعم تلخ مواجهه با این ایده را چشیده بود و از این رو نظر مثبتی نسبت به آن نداشت. ایده پان‌عربی همان تفکری بود که ضربه‌ای جبران‌ناپذیر بر پیکره جهان اسلام وارد کرد. با شکل‌گیری دیدگاه‌های پان‌عربی، امپراتوری عثمانی فروپاشید و کشورهای غربی به شکل پرقدرت‌تری در غرب آسیا حاضر شدند و بر ویرانه‌های آن رژیم‌صهیونیستی را بنا نهادند.

این ایده نه‌تنها عثمانی را منهدم کرد، بلکه مانع از شکل‌گیری یک دولت فراگیر میان سرزمین‌های عربی شد. از سوی دیگر، با رشد دیدگاه‌های پان‌عربی، دیدگاه‌های قومی مشابهی در میان دیگر اقوام منطقه تولید شد.

ایران و بحران ۲۰۱۱

با وقوع تحولات موسوم به بهار عربی، ایران در شکل علنی، موضع حمایتی نسبت به این تحولات اتخاذ کرد. با اشغال افغانستان و عراق و نوع مواجهه آمریکا با رژیم صدام، نقشه کلان واشنگتن برای ویران کردن منطقه آشکار شده و بیم آن می‌رفت این کشور سوار بر موج بهار عربی، کشورهای بیشتری از منطقه را درهم بکوبد. تهران برای جلوگیری از این رخداد کوشید سمت و سویی اسلامی به روند شکل‌گرفته بدهد تا در نتیجه آن اسلامگرایان قادر به راهیابی به حکومت شوند.

با کشیده شدن بحران به سمت سوریه، نخستین گروه‌های معارض قیام‌کرده علیه نظام سیاسی سوریه، عمدتاً سکولارها بودند. ارتش آزاد به عنوان اصلی‌ترین گروه مسلح معارض، از افسران فراری تشکیل شده و مشی سکولار داشت. مخالفان سیاسی نیز همین‌گونه بودند. در آن برهه تعدادی از گروه‌های اسلامگرایی بومی مانند اخوان‌المسلمین ضد اسد قیام کردند اما به لحاظ تسلیحاتی و سیاسی اکثر حمایت‌ها از گروه‌های سکولار صورت می‌گرفت و آن‌ها وزن بیشتری داشتند.

به مرور دیدگاه‌های اسلامگرایانه برای مقابله با نظام سیاسی سوریه از خارج به این کشور تزریق شدند. شاخه‌های القاعده در قالب جبهه النصره و سپس داعش که خود به گروه‌های متفاوتی بدل شدند، دو نمونه عمده از این گروه‌ها بودند.

ایران در ابتدای بحران تلاش کرد به لحاظ نظامی به ارتش سوریه برای مقابله با گروه «ارتش آزاد سوریه» کمک کند. تهران در مسیری متفاوت از نظر سیاسی، به دنبال ایجاد مسیرهای گفت‌وگو میان دمشق و گروه‌های سیاسی اسلامگرا بود.

با تزریق تروریست‌های اسلامگرای خارجی به سوریه و سمت‌وسوی ضد شیعی و ضد ایرانی آن‌ها، تهران مقابله خود با آن‌ها را تشدید و مستقیم کرد. در برابر گروهی مانند جبهه النصره حضور مستشاری ایران تقویت شده و گروه‌های مقاومت عراقی و لبنانی برای حمایت از ارتش سوریه وارد این کشور شدند. با این حال منازعه صرفاً به محیط شامات محدود بود و از این رو ایران تنها از شیعیان که هدف قرار گرفته بودند، حمایت می‌کرد.

ظهور داعش تصمیم تهران را تغییر داد. این گروه علنا شعارهایی مرتبط با خارج از شامات مطرح کرده و ادعا می‌کرد جنگ را به داخل ایران می‌کشاند. در نتیجه نظامیان ایران برای سرکوب این گروه به سوریه رفتند. این روند نشان می‌دهد فعالیت‌های نظامی مستقیم و غیرمستقیم تهران در سوریه به فراخور موضوعات، متفاوت بوده است. به طور خلاصه این روند دارای چهار مرحله است.

در مرحله اول، زمانی که سکولارهای ارتش آزاد با حمایت مستقیم غرب علیه نظام سوریه می‌جنگیدند، ایران به کمک مستشاری ارتش سوریه شتافت.

در مرحله دوم که گروه‌های تروریستی به سوریه تزریق شده و جبهه النصره و تشکیلات مشابه با آن شکل گرفتند، ایران حمایت خود از ارتش سوریه را شدت بخشید.

در مرحله سوم که جبهه النصره و گروه‌های مشابه، به سمت آزار شیعیان گام برداشتند، محور مقاومت با اعزام عناصری از گروه‌های شیعه عراقی و لبنانی به سوریه، نسبت به آن واکنش نشان داد.

در مرحله چهارم و ظهور داعش که شعارهای فرامرزی و ادعاهای ارضی نسبت به ایران داشت، نظامیان ایرانی به سوریه اعزام شدند تا آن را سرکوب کنند.

چرا ۲۰۲۴، ۲۰۱۱ نشد؟

این مسئله دلایل مختلفی دارد. پیش از هرچیز سرعت بالای تحولات باعث شد حتی اگر محور مقاومت و ایران تصمیمی داشتند، فرصت اجرای آن را نیابند. با این وجود ۲۰۲۴ تفاوت‌هایی نیز برای ایران داشت. گروه‌های معارض شعارهای فرامرزی یا طمع‌های ارضی نسبت به خاک ایران مطرح نکردند. دوم آنکه این گروه‌ها ضدیتی با شیعیان نشان نداده و بر طبل شعارهای فرقه‌گرایانه نکوبیدند؛ در نتیجه علاوه بر ایران، گروه‌های شیعه عراقی و لبنان نیز زمینه‌ای برای برخورد قطعی با آن‌ها نیافتند. هجوم معارضین در سال ۲۰۲۴ به نظام سوریه شبیه شورش ارتش آزاد علیه آن بود که ایران و محور مقاومت تنها به شکل مستشاری از متحد خود حمایت کردند. این حمایت‌ها اما به دلیل ضعف و بی‌انگیزگی ارتش سوریه ثمری نداشت تا این متحد از دست برود.

نمونه‌های سودان و یمن

محور مقاومت نمونه‌های گوناگونی از روابط همپیمانی و منازعه را با تعدادی از گروه‌ها و دولت‌ها طی کرده است. حماس که امروزه محور اصلی دریافت کمک از محور مقاومت است، دفتر سیاسی‌اش در برهه‌ای دست به اقدامات عملی و روانی علیه محور مقاومت و سوریه می‌زد. نگه‌داشتن و حفظ روابط محور مقاومت با دفتر سیاسی حماس، کمتر از ایجاد ارتباط با گروه‌های معارض مستقر در سوریه نیست.

سودان نمونه دیگری است. نظام سیاسی حاکم بر این کشور در دوره حکومت ژنرال «عمر البشیر»، با محور مقاومت همگرایی داشته و تسهیل‌کننده انتقال سلاح برای غزه به شمار می‌رفت. با این حال البشیر پس از مدتی همگرایی با محور مقاومت را رها کردند و در محور مقابل با آن قرار گرفت. در جریان جنگ میان عربستان سعودی و یمن، دولت سودان ده‌ها هزار نفر از نظامیان خود را برای جنگ با گروه مقاومت یمن به خاک این کشور و عربستان سعودی اعزام کرد.

علی‌رغم مخالفت و نبرد سودان با محور مقاومت، این کشور همچنان به‌عنوان یک کریدور برای انتقال سلاح به غزه مورد استفاده قرار می‌گرفت. در حال حاضر نیز دولت سودان پس از مواجهه با توطئه صهیونیستی برای تجزیه کامل این کشور، مجدداً روابط خود با ایران را احیا کرده است.

نسبت ایران و گروه‌های مقاومتی

مقاومت در معنای موسع خود با معنای خاصش تفاوت‌هایی دارد. تعدادی از گروه‌ها هسته اصلی محور مقاومتند و ارتباطی تنگاتنگ با تهران دارند. با این حال تعداد دیگری از آن‌ها، روابط متفاوتی با ایران داشته و تحولاتی را تجربه کرده‌اند. گروه‌های مقاومتی شیعه قرابت بیشتری با ایران دارند، به‌ویژه آن‌ها که از ولایت‌فقیه پیروی می‌کنند. روابط با دیگر گروه‌های شبه‌نظامی شیعه و همچنین اهل‌سنت اما دچار افت و خیزهایی شده است.

به‌عنوان نمونه گروه وابسته به مقتدی صدر، یکی از رهبران سیاسی مشهور عراقی و یا گروه‌هایی مانند حماس و جریانات وابسته به اخوان‌المسلمین از این دسته‌اند؛ هرچند روابط با این گروه‌ها نیز عمدتاً به شکل پیوسته‌ای برقرار بوده و در سطح بالایی جریان داشته است.

درخصوص روابط تهران با گروه‌های مقاومتی باید توجه داشت که ایران گروه‌های مقاومتی را ایجاد نمی‌کند، بلکه اگر زمینه و درخواستی وجود داشت، به شکل‌گیری گروه‌ها و دولت‌های مقاومتی کمک می‌کند. در لبنان، یمن و عراق زمینه‌های مقاومت وجود داشته است و ایران از راه‌های مختلف به این دیدگاه‌ها کمک کرده است.

با این حال تهران هیچ‌گاه بدون وجود زمینه دست به ایجاد گروه‌های مصنوعی یا نیابتی نزده است، به همین دلیل گروه‌های مقاومتی ایجادشده از قدرت بالایی برخوردارند. در این میان این نکته مهم است که برخی از جریانات مقاومتی، اساساً پیش از تشکیل جمهوری اسلامی ایران وجود داشته و به لحاظ زمینه شکل‌گیری، ضعف‌هایی دارند. نظام پیشین سوریه یکی از این موارد بود.